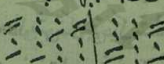
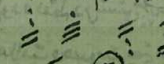

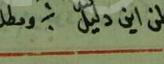


و تبدیل مشوق مایه او را نگاه کردیم در رمل نبود گفتم پیش از این تو از این
 طایفه فایده نبودی مطلوب حال او را نگاه کردیم خاک نقره داخل بود و در رمل
 نیست گفتم حالا معلوم است بر همین قیاس مکن و عقیقه اب بیاض نقل کوه
 و آب عقیقه خارج بیوست حکم بر همان است که بر عقیقه خارج کردیم مرض
 و بیاض از نقطه بششتم که بر آواش بود از سفر که یاد بود از حقه
 و اگر اب بود از بلغم و اگر خاک بود از سودا و خانه موت هشتم است
 و خانه حیات از چهارم و پنجم و خانه دوازدهم طالع و جای که در آنجا مرض
 رسیده از مطلوب نقطه ششم و اگر نقطه مطلوب ششم در اول باشد
 از نقل که در دوم از اعضا و عملها و اعضا نیز برین قیاسی که مطلوب
 ششم در اول افتد از سر که در دوم هر یک افتاده باشد از اینجا سخن
 و خود چند روز دیگر هم شود از نقطه ششمی که بود و از مطلوب
 و اگر نقطه آتش باشد و خانه آتش ساعت حسا کند که یاد باشد در خانه
 باد روز و اگر اب باشد بخانه بامه و اگر خاک باشد بخانه خاک سال و آن
 هر یکی از این هادر که دیگر باشد مشغول باشند در ساعت و در وقت
 و ماه و سال مثلا آتش بقره الخارج در خانه هفتم که دلیل کند بر ساعت
 و ماه و هر دو ساعت و ماه و اگر بخانه باشد بر یک هفته و دو
 ساعت نزدیک امه از اول جهاد ساعت است و از چهار تا هشت هفته
 از جهت دوی یا چوبه نقطه بر باطن است و اگر در باطن است و از جهت
 فرخ ششمی که طالع است و مکتوب است و این دلیل است

با عقیقه داخل است و با عقیقه داخل طالب با طریق است که دو از آن باشد
 و طریق را در رمل نیافتم که اصلد است بجایش با نقره الخارج بود از
 اینجا باید گفت و تمام برین قاعده عمل باید نمود جهت پیراشده مرض
 که از جهت موضع یافته باشد از مطلوب نقطه ششمی باید گفت مثلا
 نقطه ششمی شد ششم او با اجناس است از مطلوب او که عقیقه
 خارج است باید گفتی چونه نگاه کردیم اجناس در رمل نبود بجایش
 بجایش با فرخ بود و مطلوب با عقیقه داخل است و با عقیقه داخل در رمل
 گفتم مرض از سر دست و اگر مقام پیراشده اگر گویند که عضو او بود و او
 سیوسه ششم را باید دید که مطلوب او کجا است اگر کجا را فرخ را بر صاحب
 خانه ضرب باید کرد این پیدا شود حکم بر آن کردند و این بود
 و علی هذا اگر سوال از جهت و راست باشد نگاه کند که کجا واقع است
 اگر توالی باشد راست و اگر بغیر توالی باشد چپ مثلا نقطه مطلوب
 در چهار باشد این در پنجم و هفتم است تا آخر توالی باشد و آن
 در سیوم و دوم بغیر توالی بود جهت چونه شخصی بر سر شخصی بود
 رملش این بود  نقطه حکم را
 ندیم با خاک طریق  رسید هفتم نغمی
 بود مطلوب او خاک  عقیقه داخل در رمل
 از توالی طریق  که در رمل بود در رمل
 نبود در ظاهر در باطن این دلیل است و مطلوبین مراد سایل باشد

دست خود نقطه ششمی
 است و مطلوب عقیقه
 رتوالی کوم بر طرف چپ
 ملی باد و خوفی آید مرض
 به از باد عقیقه خارج باید
 خوف عشق از مرض بیاید
 بخانه خاله خیمه رخا
 است مکنه